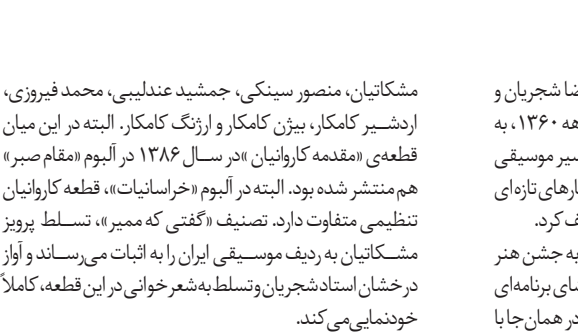




مشکاتیان، منصور سینکی، جمشید عندلیبی، محمد فیروزی، اردشیر کامکار، بیژن کامکار و ارزنگ کامکار. البته در این میان قطعه‌ی «مقدمه کاروانیان» در سال ۱۳۸۶ در آلبوم «مقام صبر» هم منتشر شده بود. البته در آلبوم «خراسانیات»، قطعه کاروانیان تنظیمی متفاوت دارد.
تصنیف «گفتی که ممیر» تسلط پرویز مشکاتیان به ردیف موسیقی ایران را به اثبات می‌رساند و آواز درخشان استادشجریان و تسلط به شعر خوانی در این قطعه، کاملاً خودنمایی می‌کند.

قطعه «زلفای قجر»، راک است. قطعه «خران» از قطعاتی است که در سال‌های پس از ۱۳۶۵ بارها اجرا شده و به گوش شناساست. همه اجراهای متعدد- چه به‌صورت تک‌نوازی یا گروه نوازی- از آن را، علاقمندان موسیقی اصیل ایرانی، بارها شنیده‌اند. نکته جالب اینکه، شاید این اجرا را بتوان یکی از اولین اجراهای گروهی آن دانست. قطعه‌ی پنجم «تک‌نوازی سنتور» در دستگاه شور است و اولین‌بار در این آلبوم منتشرشده است. قطعه هفتم تصنیف «یقین درم» را در سال‌های آخر زندگی استاد مشکاتیان در آلبوم «تمنا»، با صدای خودمشکاتیان هم‌شنیدیم.
جمشید عندلیبی، نوازندهٔ این اثر، به‌درستی اشاره می‌کند که «خراسانیات» را باید اثری ایرانی و اصیل با لهجه‌ای خراسانی دانست. این اثر واجد مختصات دقیق و سنجیده موسیقی خراسان است؛ و از آنجا که هر دو خالق آن، یعنی خواننده و آهنگساز، از همین اقلیم برخاسته‌اند، لهجه موسیقایی اثر به‌گونه‌ای طبیعی و درونی شکل گرفته است.
بالین همه «خراسانیات»، تنها یکی از حلقه‌های زنجیره درخشان همکاری این دو هنرمند است؛ همکاری‌ای که کارنامه‌ی کم‌ظہیر در تاریخ موسیقی معاصر ایران بر جای گذاشته است. برای مثال در اوایل دهه ۷۰ خورشیدی، پرویز مشکاتیان به‌همراه محمدرضا شجریان و همایون شجریان، اجرایی کم‌ظہیر را در دستگاه ماهر، بر شعری از مهدی اخوان ثالث با عنوان «قاصدک» در خارج از ایران (آلمان) به صحنه بردند؛ اجرایی که اگر چه از منظر هنری یکی از لحظات درخشان موسیقی دستگاهی معاصر به‌شمار می‌رفت، اما سرنوشت آن همچون بسیاری از آثار جدی آن سال‌ها، به‌حاشیه رانده شد. با وجود پیگیری‌های فراوان برای دریافت مجوز انتشار رسمی، حتی در دوره ریاست جمهوری سیدمحمد خاتمی- که به‌طور نسبی فضایی گشوده‌تر برای فعالیت‌های فرهنگی متصور بود- امکان انتشار این اثر در داخل کشور فراهم نشد.
گفتنی می‌شد، بخش ممیزی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی نسبت به بخشی از آواز این اثر، که برگرفته از بیته‌ی از سعدی است، حساسیت نشان داده و همان بیت، مانع اصلی صدور مجوز بوده است؛ آنجا که شجریان در گوشه‌ی دلکش می‌خواند: «جماعتی که نظر را حرام می‌گویند / نظر حرام بکردند و خون خلق حلال»، بیته‌ی که به‌روشنی واجدبار انتقادی و اخلاقی است و در یافت اجتماعی و سیاسی آن روزگار، می‌توانست تأویلاتی فراتر از حوزه شعر و موسیقی برانگیزد. افزون بر این، به‌نظر می‌رسد خود تصنیف «قاصدک» نیز حامل پیامی اجتماعی و سیاسی بوده؛ پیامی که مجموعه‌ممیزی موسیقی، نگران از تبعات احتمالی آن، توان یا اراده تأییدش را نداشته است.

از منظر تاریخی، ماجرای «قاصدک» از نامی توان جدا از واکنش‌ها به آلبوم «بیداد» و فضای فرهنگی اوایل دهه ۷۰ تحلیل کرد، پس از انتشار «بیداد» و بازتاب‌های گسترده آن، حساسیت نهادهای نظارتی نسبت به آثار بعدی این دو هنرمند افزایش یافت. پس از «قاصدک»، دیگر اثری مشترک از شجریان و مشکاتیان پدید نیامد. اما آنچه باعث ماندگاری آثار این دو هنرمند، بعد از این گذشت چنددهه شده است، چیست؟ می‌توان به حرفی از نیچه استناد کرد که گفته است: «برای پدیدآوردن اثری ماندگار، کاری تمام‌وقت لازم است.» و «مشکاتیان» همان‌طور که خود به این نکته صحه می‌گذاشت در تمام‌سال‌هایی که دست به خلق هنری می‌زد، به این مسئله کلاً مومن و معتقد بود، او معمولاً یا در کار ساختن بود یا پرداختن و اگر مجالی پیدا می‌کرد، موسیقی گوش می‌داد. خودش می‌گفت، بیش از هر چیز، موسیقی کلاسیک غرب را برای شنیدن انتخاب می‌کرد. عاشق «مالر» بود و کارهایش را از نظر ارکستراسیون می‌پسندید و آثار «بارتوک»، «گریگ» و البته «باخ» را دوست داشت و از همه بیشتر «طلوع» ساخته‌ی «ادوارد گریگ» را گوش می‌داد.

▼ رنگ‌های تعالی

در این میان آلبوم «رنگ‌های تعالی»، دیگر آلبوم منتشرنشده‌ی شجریان است که احتمال انتشار آن کمتر از دیگر آثار است. این اثر با نوازندگی تهمورس پورناظری و سهراب پورناظری و نوازندگانی از کشورهای مختلف جهان است و چون دو آلبوم اخیر، بیشتر سازهای به‌کاررفته در این مجموعه، از سازهای ابداعی محمدرضا شجریان است، در شرح محتوایی آلبوم، قطعاتی چون «بت محبوب من»، «صدای جهان»، «نور» (بر شعری از د. الف. سایه) و «از عشق» جای گرفته‌اند. تصنیف «از عشق» خود مجموعه‌ای چندبخشی و پیوسته است که بر اشعاری از سیمین بهبهانی، سعدی شیرازی و باباطاهر بنا شده و در پنج بخش متوالی شکل می‌گیرد: «برمن گذشتی» (سیمین بهبهانی)، تک‌نوازی سازهای کوبه‌ای با نوازندگی رابین واسی، «هر که دلازم دید» (سعدی شیرازی)، «تو که خورشید او لاج‌بابی» (باباطاهر) و در پایان «ای داد از ایسن دل». این قطعه در استودیوی Tiny Desk Concerts اجرا و تصویربرداری شده است. البته همایون در رونمایی همین آلبوم گفت: «پدر خیلی رغب به انتشارش نبود، علت خود اثر نبود فقط به‌دلیل کدورتی بود که از سهراب پورناظری داشت. شاید اگر الان زنده بود، این آلبوم منتشر می‌شد اما به‌هر حال باید تصمیم دیگری گرفت که قطعاً تصمیم سختی است. من واقعاً از این کدورت، اطلاعی ندارم و تردید ندارم که مسئله خاصی نبود، اما می‌دوام، بتوانیم به‌نتیجه‌درستی برسیم.»

کیفیتی چشمگیر ادامه یافت. همکاری محمدرضا شجریان و پرویز مشکاتیان در چار چوب «گروه عارف» طی دهه ۱۳۶۰، به شکل‌گیری مجموعه‌ای از آثار انجامید که نه‌تنها مسیر موسیقی دستگاهی ایران را دگرگون ساخت، بلکه به‌نوعی معیارهای تازه‌ای برای نسبت میان آهنگسازی، آواز و شعر فارسی تعریف کرد. آشنایی محمدرضا شجریان و پرویز مشکاتیان به جشن هنر شیراز بازمی‌گردد؛ جایی که مشکاتیان برای تماشای برنامه‌ای در ایل بختیاری، به سیاه‌چادری دعوت می‌شود و در همان جا با شجریان دیدار و گفت‌وگومی‌کند. این دیدار، سرآغاز فاقتی هنری می‌شود که ثمره آن آثار ماندگاری می‌شود که هر یک به‌تنهایی می‌توانند نماینده دوره‌ای از اوج موسیقی دستگاهی ایران باشند. محمدرضا لطفی درباره‌ی این دو گفته بود که شجریان در آواز و مشکاتیان در آهنگسازی و انتخاب شعر، مهارت‌هایی ویژه و کم‌هاند داشتند. بی‌گمان، افزون بر قدرت آهنگسازی مشکاتیان، این آواز بر صلابت، مسلط و بر خوردار از سنوورینه‌ای شخصی بود که به آثار مشترک آن‌ها، حیاتی ماندگار بخشید. چنان‌که شجریان در سوگ مشکاتیان نوشت: موسیقی او هم‌نفس رنج‌ها، شادی‌ها و امیدهای مردم بود و کمتر هنرمندی توان آن دارد که چنین صادقانه، ترجمان زمانه خویش شود.

نخستین کار سازمان یافته این دو هنرمند، «بیداد همایون» است؛ اثری که مشکاتیان آن را یک‌سال پس از انقلاب ساخت و گروه عارف در استودیو «بل» ضبط کرد. نوازندگی غلام حسین بیگچه‌خانی از ویژگی‌های شاخص این اثر است. محمدرضا لطفی خاطره‌ای نقل می‌کند که چگونه شنیدن چهار مضراب این اثر در سفری دوستانه، شعف جمعی آنان را به اوج رساند. «بیداد» نه‌تنها آغاز نزدیکی عمیق شجریان و مشکاتیان بود، بلکه اثری شد که در زمان انتشار نیز هزینه‌هایی برای خالقانش به‌همراه داشت؛ تا آنجا که شجریان از بازداشت کوتاه‌مدت خود در بی انتشار آن سخن گفته است. مشکاتیان بعدها «بیداد» را فریدی فراتر از «داد شخصی» دانست؛ فریادی اجتماعی، فرهنگی و سیاسی. «استان جانان» در آواز بیات ترک و بیات گرد، بر اشعاری از حافظ و باباطاهر، در سال ۱۳۶۲ در سفارت ایتالیا در تهران اجرا و دو سال بعد منتشر شد؛ اثری که تصنیف «شیدایی» آن همچنان از قلم‌های تصنیف‌سازی موسیقی ایران به‌شمار می‌آید. «نوا، مرکب‌خوانی» میدان زورآزمایی آواز است؛ دستگاهی که اجرای بی‌نقص آن از عهده هر خواننده‌ای برنمی‌آید. در این اثر، شجریان با مدگردی میان نوا، شور، بیات ترک و سه‌گاه، نمونه‌ای درخشان از مرکب‌خوانی را رقم می‌زند؛ اجرایی که خود او از حالتی فرازمینی هنگام خواندنش یاد کرده است. «دستان» در چهارگاه، نه‌تنها یکی از برترین آثار مشترک این دو هنرمند، بلکه یکی از قله‌های موسیقی معاصر ایران است. قطعه بی‌کلام «چکاد»، که در آغاز قرار بود مقدمه‌ای بر شعر «مادوند» باشد، به اثری مستقل بدل شد. روایت مشکاتیان از چگونگی خلق این قطعه، گویای لحظه‌ای زاینده و پریتوب‌ت‌بار فرایند آفرینش هنری است. دقت شجریان در ادای شعر، قدرت بیان آوازی، و تنظیم دقیق مشکاتیان، این اثر را به الگویی کم‌ظہیر بدل کرده است؛ چنان‌که شجریان سال‌ها بعد گفت: «کاش جوان بودم و دستان را دوباره اجرا می‌کردم. «دود عود» در دستگاه نوا، با تنظیم کامبیز روشن‌روان و اجرای ارکستر سمفونیک تهران، در سال ۱۳۶۶ اجرا و در ۱۳۶۸ منتشر شد؛ اثری که در میان آثار هم‌دوره خود، جایگاهی ممتاز یافت.

شجریان در ۴۹ سالگی، در اوج پختگی صوتی، این اثر را اجرا کرد و نتیجه یکی از درخشان‌ترین آلبوم‌های آواز ایرانی شد. موسیقی ایران خوش اقبال بود که از ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۴ شاهد هم‌نفسی این دو قله باشد؛ هم‌نفسی‌ای که آثاری آفرید که برای همیشه معیار گروه‌نوازی و آواز در موسیقی ایرانی خواهند ماند.
و چه نیک گفت خسروی آواز ایران در رئای یار دبرین اش:
پرویز مشکاتیان نمرده است؛ او در حافظه موسیقایی این سرزمین زنده است. مشکاتیان افسانه‌های بسیاری داشت، اما تنها اندکی از آن‌ها را آشکار کرد و باقی‌ای را با خود برد و امروز، داغ او همچنان جان دوستداران موسیقی رامی‌سوزاند.

آثاری چون «بیداد»، «نوا و مرکب‌خوانی»، «دستان» و دیگر پروژه‌های مشترک، حاصل گفت‌وگویی عمیق میان صدا و ساز بودند؛ گفت‌وگویی که در نهایت به خلق مجموعه‌ای ماندگار از جمله «بیداد»، «آستان جانان»، «سِر عشق»، «نوا»، «دستان»، «گنبد مینا»، «دود عود»، «جان عشاق» و «قاصدک» انجامید.

ایین آثار از منظری دیگر نیز صاحب اهمیت است؛ چراکه می‌توان آن را نقطه‌ی اوج هم‌نشینی شعر، موسیقی و آواز در موسیقی معاصر ایران دانست که در نهایت به ثبت تاریخی یک تجربه‌ی جمعی از رنج، امید و جست‌وجوی هویت فرهنگی انجامید.

مشکاتیان و شجریان آثار به‌جای مانده‌ی بسیاری دارند که در این سال‌ها دو اثر از آن چون «طریق عشق» و «خراسانیات» منتشر شده و هم‌چنان آثار بسیاری بر جای مانده است. «طریق عشق» با همکاری گروه «عارف» و با اشعاری از حافظ و مولاناست که در سال ۱۹۸۹ در اروپا اجرا شد. «خراسانیات» اثری مبتنی بر اشعاری از باباطاهر عریان و ملک‌الشعرا یبار که در سال ۱۳۶۵ ضبط شده و ریشه در موسیقی مقامی خراسان دارد. این مجموعه با اجرای گروه عارف شکل گرفته و بخش ساز و آواز آن، یادگار اجرای مشترک شجریان و مشکاتیان در سال ۱۹۸۹ میلادی است؛ اجرایی که امروز، پس از گذر دهه‌ها، همچنان طراوت و تازگی خویش را حفظ کرده است.

اجرای موسیقی این اثر که چهاردهه پیش در استودیو بل انجام گرفته، برعهده گروه عارف بوده است با نوازندگانی چون پرویز



در این میان بیشترین سهم آثار منتشر نشده متعلق به محمد موسوی است. این نوازنده پیشکسوت نی واز مهم‌ترین همراهان شجریان در دهه‌های اوج فعالیت او، از آرشویی گسترده خبر داده است که هنوز به انتشار در نیامده‌اند. به گفته موسوی، او شخصاً مالک ۲۵۰ نوار ضبط‌شده با همراهی محمدرضا شجریان است که تاکنون منتشر نشده‌اند و انتشار آن‌ها منوط به رضایت و برنامه‌ریزی او خواهد بود. موسوی در گفت‌وگویی، ضمن اشاره به همکاری‌های گسترده خود با شجریان، توضیح می‌دهد که پس از انتشار آلبوم «نوا، مرکب‌خوانی»، اختلاف‌نظری میان آن‌ها پدید آمد و همین امر به توقف همکاری‌های رسمی انجامید؛ هر چند این اختلاف هرگز به قهر و گسست شخصی منجر نشد و آن دو در محافل خصوصی و آیین‌های یادبود استادان بزرگ، همچنان به اجرای مشترک پرداختند. او با تأکید بر کیفیت ضبط‌های منتشرنشده، تصریح می‌کند که اگر چه آلبوم «نوا، مرکب‌خوانی» در میان مخاطبان جایگاهی ممتاز یافته، اما نوارهایی وجود دارد که در صورت انتشار، جایگاه این اثر شناخته‌شده را نیز تحت‌الشعاع قرار خواهد داد. موسوی معتقد است که این آثار از نظر عمق و غنا با بهترین آثار شجریان برابری می‌کند.

▼ کنسرت‌هایی که منتشر نشدند

فیلم کنسرت‌های چهره‌به‌چهره (جشن هنر شیراز، سال ۱۳۵۶)، پیام نسیم، یاد ایام، قاصدک، کنسرت به همراه ارکستر ملی ایران به‌رهبری فرهاد فخرالدینی (باغ‌موزه چهلستون، تیرماه ۱۳۷۷)، زمستان است، فریاد، کنسرت پاییز ۱۳۸۴ (ساز خاموش و سرود مهر) و البته فیلم کنسرت‌های راست‌پنجگاه (جشن هنر شیراز، سال ۱۳۵۴) و کنسرت به‌همراه گروه شهناز در لندن نیز اگر چه فیلمبرداری شده‌اند، اما همچنان به‌شکل رسمی منتشر نشده‌اند.

▼ آثار مانده با مشکاتیان

همکاری پرویز مشکاتیان با محمدرضا شجریان، که از سال ۱۳۵۸ آغاز شد و تا سال ۱۳۶۷ تداوم یافت، سپس در اوایل دهه ۱۳۷۰ بار دیگر از سر گرفته شد، یکی از مهم‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین فصل‌های تاریخ موسیقی معاصر ایران به‌شمار می‌آید؛ این آثار نه‌تنها محصول هم‌نشینی دو استعداد کم‌ظہیر، بلکه برآمده از شرایط پیچیده‌ی اجتماعی، سیاسی و نهادی دهه‌های پایانی سده چهاردهم هجری خورشیدی است. در اواسط دهه ۱۳۵۰، هم‌زمان با اوج‌گیری فعالیت جریان‌های چپ و آغاز اعتراضات عمومی در سال ۱۳۵۶، فضای فرهنگی و هنری ایران نیز دستخوش تنش‌ها و شکاف‌های عمیق شد. این اختلافات، که دامنه آن‌ها به محافل موسیقی سنتی نیز کشیده شد، به‌ویژه در «مرکز حفظ و اشاعه موسیقی ایرانی» نمود یافت؛ نهادی که در عین نقش بنیادین اش در احیای موسیقی دستگاهی، به‌کانون برخورد دیدگاه‌های زیبایی‌شناختی، فکری و حتی سیاسی بدل شده بود. در چنین بستری، فاصله‌گرفتن تدریجی محمدرضا شجریان از محمدرضا لطفی و درمقابل، نزدیکی فکری و هنری او به پرویز مشکاتیان شکل گرفت. درواقع پس از اجرای کنسرت تاریخی «سپیده» در دانشگاه ملی (دانشگاه شهید بهشتی کنونی) بود که روابط شجریان و لطفی دچار تیرگی شد و شجریان، در پی خروج از مرکز حفظ و اشاعه، مسیر همکاری خود را به‌سوی مشکاتیان سوق داد؛ آهنگسازی که پیش‌تر، به‌همراه حسین علیزاده، با تشکیل گروه «عارف» اجرای کنسرت «نوا» با آواز پریسا در جشن هنر شیراز، توانسته بود توجه جدی محافل هنری را به خود جلب کند و جایگاهش را به‌عنوان یکی از چهره‌های نوگرای موسیقی دستگاهی تثبیت سازد.

نخستین جلوه‌های همکاری شجریان و مشکاتیان، در قالب دو سرود «ازم مشترک» و «ای مجاهد» نمود یافت؛ آثاری که بازتاب‌دهنده فضای سیاسی و اجتماعی سال‌های آغازین پس از انقلاب بودند. این همکاری در سال ۱۳۶۱، به خلق آلبوم «بیداد» انجامید؛ اثری که اگر چه در سال ۱۳۶۳ منتشر شد، اما به‌سرعت به یکی از شاخص‌ترین نمونه‌های موسیقی دستگاهی معاصر بدل شد. در ادامه، کنسرت «آستان جانان» در سال ۱۳۶۲ در باغ سفارت ایتالیا اجرا شد و سرآغاز دوره‌ای پر بار از انتشار آثار مشترک این دو هنرمند گردید؛ دوره‌ای که در آن، تولید هنری با نظمی کم‌سابقه و

«دل حزین»، «راه خیال»، «چشمه‌ی خورشید» و «مرغ سخرندان» که هر یک در تاریخ مشخص اجرا شده، بخشی دیگر از این آثار است که می‌توان آن را مجموعه‌ای از مهارت آواز او و توانمندی بدیعی در نوازندگی دانست. در این همکاری‌ها، همچنین قطعاتی چون «اتش سودا»، «گنج شایگان» و «راه خرابات» نیز به ثبت رسیده است.

آثار ضبط‌شده با مجید درخشانی و جمشید عندلیبی نیز در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ شامل مجموعه‌ای گسترده است؛ «عهد شباب»، «اهل کام و ناز»، «بانگ نای و نی»، «کوی عشق»، «مهجوری عشاق» و «سرگشته». این آثار نشان‌دهنده ترکیبی از شعر کلاسیک و نوآوری آهنگسازی است که در کنار آواز استاد شجریان، به اثری ماندگار در موسیقی ایرانی بدل شد. اجراهای خصوصی شجریان با استادانی چون لطفی، کسایی، مشکاتیان، شهناز، پایور، اعیان، عندلیبی و سایر بزرگان نیز وجود دارد و می‌توان گفت که این گستره‌ی همکاری‌ها، نشان‌دهنده‌ی وسعت دیدگاه شجریان، تسلط او بر آواز ایرانی و تمایل او به خلق تجربه‌های موسیقایی متفاوت است. هر اثر، اجرا یا ضبط، بخشی از میراثی است که آواز ایرانی را به اوج خود رساند و نسل‌ها از آن الهام گرفتند و همین ضرورت انتشار آثار را بیش از پیش می‌کند. در این میان بیشترین سهم آثار منتشرنشده متعلق به محمد موسوی است. این نوازنده پیشکسوت نی و از مهم‌ترین همراهان شجریان در دهه‌های اوج فعالیت او، از آرشویی گسترده خبر داده است که هنوز به انتشار در نیامده‌اند. به گفته موسوی، او شخصاً مالک ۲۵۰ نوار ضبط‌شده با همراهی محمدرضا شجریان است که تاکنون منتشر نشده‌اند و انتشار آن‌ها منوط به رضایت و برنامه‌ریزی او خواهد بود. موسوی در گفت‌وگویی، ضمن اشاره به همکاری‌های گسترده خود با شجریان، توضیح می‌دهد که پس از انتشار آلبوم «نوا، مرکب‌خوانی»، اختلاف‌نظری میان آن‌ها پدید آمد و همین امر به توقف همکاری‌های رسمی انجامید؛ هر چند این اختلاف هرگز به قهر و گسست شخصی منجر نشد و آن دو در محافل خصوصی و آیین‌های یادبود استادان بزرگ، همچنان به اجرای مشترک پرداختند. او با تأکید بر کیفیت ضبط‌های منتشرنشده، تصریح می‌کند که اگر چه آلبوم «نوا، مرکب‌خوانی» در میان مخاطبان جایگاهی ممتاز یافته، اما نوارهایی وجود دارد که در صورت انتشار، جایگاه این اثر شناخته‌شده را نیز تحت‌الشعاع قرار خواهد داد. موسوی معتقد است که این آثار از نظر عمق و غنا با بهترین آثار شجریان برابری می‌کند.

سینمای جهان

۲۰۲۶ بر پرده سینما

نگاهی به بازنمایی سال جاری در فیلم‌های علمی-تخیلی

گروه فرهنگ: ۲۰۲۵ از نظر آوایی، آینده‌نگرتر به نظر می‌رسد، اما ۲۰۲۶ یک گام جلوتر است و حالا دقیقاً در همین نقطه ایستاده‌ایم؛ جایی که هر تحول شبه‌علمی -تخیلی به‌ویژه گسترش عمومی هوش مصنوعی، با رنگ‌وبوی ویران‌شهری دارد یا حتی بدتر از آن است. اما مگر کسی درباره این‌ها به ما هشدار نداده بود؟ پاسخ دست‌کم در باره فیلم‌های علمی-تخیلی‌ای که سال‌ها پیش ۲۰۲۶ را صحنه روایت خود قرار داده‌اند، هم بله است و هم خیر. بعضی هشدارها کلی و تعمیم‌پذیرند و از فاجعه جهانی می‌گویند، اما در جزئیات دور از ذهن به‌نظر می‌رسند. بر خسی الهام‌بخش و آینده‌نگرانه‌اند و بر خی دیگر صرفاً شبیه جلوه‌های ویژه‌بد، روی پرده سبز هستند.
بالین همه فیلمسازان مختلف درباره اینکه در سال ۲۰۲۶ کجا هستیم، ایده‌هایی داشتند. اولین فیلم «دوم» (Doom)، است که براساس اقتباس سینمایی از بازی ویدئویی «دوم»، سال ۲۰۲۶ زمانی است که بشر درچه‌ای به شهری باستانی در مریخ کشف می‌کند و زمینی‌ها می‌توانند یک پایگاه پژوهشی آنجا بنا کنند. البته اتفاقات بد تا ۲۰ سال بعد رخ نمی‌دهند؛ بنابراین اگر امسال هم درچه‌ای به مریخ پیدا کنیم، شاید هنوز زمانی برای جلوگیری از فاجعه واقعی داشته باشیم. اگر واقعاً چنین درچه‌ای کشف شود، سخت است حدس بزنیم ایلان ماسک همچنان برای فرستان همه به مریخ ذوق‌زده خواهد بود یا فوراً ناامید می‌شود؛ چون این درچه را خودش نخریده تا بتواند مالکیت پیامبرگونه‌ای بر گسترش بشر در ستارگان ادعا کند. درمجموع «دوم» دست‌کم نمونه خوبی است برای این که بفهمیم چرا مریخ را به‌عنوان آرزوی دور و دراز بشر در نظر گرفته‌ایم. چه در وسטר فضایی ارزان قیمت جان کارنتر «آرواح مریخ»، چه در علمی-تخیلی واقع‌گرایانه‌تر «اسیاره سرخ» و چه در عرفان‌زدگی «ماموریت به مریخ»، همسایه دوردست ما معمولاً چراغ امید نیست. یکی از عجیب‌ترین ویژگی‌های دنیای سینمایی مارول، نحوه حساب‌و‌کتاب فاجعه‌های پی‌درپی تهدیدکننده جهان است. با وجود جشش زمانی پنج‌ساله‌ای که بخش زیادی از وقایع‌اش در خود فیلم‌ها نشان داده نمی‌شود، این مجموعه شبیه رادیونی شده که همیشه چنددقیقه جلوتر است. با این تفاوت که این جا به‌جای دقیقه، سال جلو افتاده است. به‌همین دلیل حجم قابل‌توجهی از روایت‌های مارول در سال ۲۰۲۶ اتفاق می‌افتند.
آپتار، مثل «نگهبانان کیهشان ۳» یا ماجراهای «مارول‌ها»، دور از زمین رخ می‌دهند، بنابراین چندان به حس زمان ما سرگه نمی‌خورند. اما بخش بد ماجرا، شامل ضعیف‌ترین تولیدات مارول است: سریال بی‌هدف و نامنظم «تهاجم مخفی» و «مضحک‌تماس‌های ویدئویی مانند «مرد چوب‌های و زنبورک: کوانتومینا». اگر قضاوت‌مان براساس این آثار باشد، ۲۰۲۶ پُر خواهد بود از دور خود چرخیدن‌های آزاددهنده؛ همراه با این توجیه است که این مزخرفات پی‌سراتجام، مقدمه‌ای ضروری برای پنج‌فیلمی کلاسیک «اسیاره میمون‌ها» در آینده‌ای دور می‌گذرد، اما سه‌گانه جدید که با «خیزش سیاره میمون‌ها» (۲۰۱۱) آغاز شد، از زمانی نزدیک‌تر به امروز شروع می‌کند؛ حدود ۲۰۱۶. سکانس تیتراژ پایانی «خیزش»، که شیوع برق‌آسای وبروس را در جهان و حوالی ۲۰۱۹ نشان می‌دهد، بعد از همه‌گیری واقعی ۲۰۲۰ به‌شدت هولناک به‌نظر می‌آید. در مقایسه با آن، «طلوع» انتزاعی‌تر است. سخت می‌شود باور کرد اما ما حالا شش سال از گسترش کووید فاصله گرفته‌ایم و بشر با وجود زخم‌های بسیاری که خورده، نابود نشده و فناوری هم از کار نیفتاده است. شاخص‌ترین تصویر سینمایی از سال ۲۰۲۶، به فیلمی تعلق دارد که به‌زودی ۱۰۰ سالگی‌اش را جشن می‌گیرد. شاهکار صامت‌فرتس لانگ، «متروپولیس» در شهری در آینده می‌گذرد که ثروتمندان بر فراز آسمان خراش‌ها فرمان می‌رانند و کارگران در زیرزمین، ماشین‌هایی را به حرکت درمی‌آورند که همه‌چیز به آن‌ها وابسته است. «متروپولیس» جهانی را تصور می‌کند که فناوری‌اش به کار بدی قدیمی متکی است؛ ترکیبی منطقی از تحقیر راست‌گرایانه، نسبت به «کارگران بی‌مهارت» و اشتیاق شرکت‌ها به حباب هوش مصنوعی. آنچه سخت‌تر و دور از تصور است، پایان فیلم است؛ جایی که شکاف میان داراها و ندارها، با عشق پُر می‌شود؛ نه از سیاست‌های مشخص. مثل فیلم «طلوع سیاره میمون‌ها» که به هم‌زیستی فرامی‌خواند؛ اما بر خلاف آن، به امکان تحقق خوش‌بین است. باتوجه به واکنش ثروتمندان جهان به هر پیشنهادی مبنی بر توجه به نیازهای اقشار کمرخوردار، این تصور که مواجهه با افراط‌گرایی بتواند آن‌ها را متواضع‌تر کند، خیال‌پردازانه‌تر از ۱۰۰ سال پیش به‌نظر می‌رسد. روبات، تونل‌های کار طاقت‌فرسا، آسمان خراش‌های درخشان و… همه این‌ها با بلورپذیرند، اما برای بازگشت به توازن میان شکاف‌های اقتصادی، شاید یک‌سال دیگر باید صبر کنیم یا شاید ۱۰۰ سال دیگر.

منبع: گاردین